

بررسی جامعه‌شناختی شخصیت قدرت طلب (مطالعه موردی: شهر اصفهان)

وحید قاسمی، دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان*
بدری برندگی، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان

چکیده

شخصیت قدرت طلب، شخصیتی اساساً ضعیف و وابسته و ناامن است که برای رسیدن به احساس امنیت و قدرت، به دنبال آن است که نظم و انتظامی در جهان به وجود آورد. شخصیت‌های قدرت طلب فراوانند و همه ما کم و بیش قدرت طلبیم و به طور آگاهانه یا ناآگاهانه، حیل‌های سلطه‌جویی را از آغاز تا پایان زندگی مان دنبال می‌کنیم تا حیات واقعی مان را مخفی نموده و در این فرآیند، خود و هم‌نوعانمان را به سطح اشیا تنزل دهیم تا بتوانیم بر آنها کنترل داشته باشیم. از آنجا که این مسئله می‌تواند برای نظام جامعه آسیب‌زا باشد، مطالعه اقتدارگرایی و شخصیت قدرت طلب در علوم اجتماعی اهمیت خاصی دارد.

مسئله مورد بررسی در این مقاله، اقتدارگرایی و مطالعه آن در افراد بالای ۱۸ سال شهر اصفهان است که با توجه به نه بعد کلیدی شخصیت اقتدارطلب طراحی شده توسط تئودور آدورنو شامل عرف پرستی، اطاعت از قدرت، تعرض مستبدانه، خشک‌اندیشی، خرافه پرستی، قدرت و صلابت، بدبینی و ویرانگری، فرافکنی و نگرش به جنس، سنجیده شده است و عوامل مؤثر در ایجاد آن مورد ارزیابی قرار گرفته است. برای این منظور، چهار عامل: عضویت گروهی، سن، جامعه‌پذیری قدرت و پایگاه اجتماعی - اقتصادی انتخاب شد و ارتباط آن‌ها با اقتدارگرایی در قالب فرضیه‌های تحقیق مورد آزمون قرار گرفت. با توجه به جامعه آماری که کلیه افراد بالای ۱۸ سال شهر اصفهان مطابق با نتایج سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۸۵ بودند ($N = 1027046$)، نمونه مورد نظر از طریق نمونه‌گیری سهمیه‌ای انتخاب گردید ($n = 368$). محدوده زمانی گردآوری داده‌ها، نیمه دوم سال ۱۳۸۶ می‌باشد. اطلاعات از طریق پرسشنامه جمع‌آوری و با استفاده از نرم‌افزار SPSS و Lisrel روش‌های آماری توصیفی و استنباطی تجزیه و تحلیل گردید.

با توجه به نتایج، ۰/۵ درصد از پاسخگویان، اقتدارگرایی زیادی دارند. اقتدارگرایی ۳۲/۶ درصد کم است و ۶۶/۸ درصد از پاسخگویان، در حد متوسط از اقتدارگرایی قرار دارند. با توجه به ضریب پیرسون $-0/168$ ، بین سن و اقتدارگرایی رابطه معکوس وجود دارد، به عبارت دیگر با بالا رفتن سن، اقتدارگرایی کاهش می‌یابد. هم‌چنین رابطه

اقتدارگرایی و عضویت گروهی نیز با مقدار $0/154-$ ، معکوس است. جامعه پذیری قدرت که با سه شاخصه ساخت خانواده، نظام آموزشی و رسانه‌های جمعی سنجیده شد، از عوامل مؤثر بر اقتدارگرایی تشخیص داده شد. رگرسیون چند متغیره نشان داد که اقتدارگرایی تحت تأثیر سطح تحصیلات، نوع اشتغال و میزان درآمد نیز هست. اما در سنجش اقتدارگرایی، داده‌های گردآوری شده نشان دادند که آماره T برابر با $5/69-$ و لذا اقتدارگرایی افراد با میانگین $2/8$ کمی بیشتر از حد متوسط است.

واژه‌های کلیدی: شخصیت قدرت طلب، اقتدارگرایی، قدرت، جامعه‌پذیری قدرت.

مقدمه

مسئله قدرت و قدرت طلبی از دیرباز مورد توجه دانشمندان بوده و پژوهش‌های گسترده‌ای در این زمینه به عمل آمده است. اگرچه تاریخ قدرت به اندازه زندگی بشریت قدمت دارد، ولی مطالعات سیستماتیک در این زمینه جایگاه جدیدی دارد. قدرت، در واقع توانایی اعمال خواسته‌های یک نفر بر دیگران است. اهمیت قدرت و قدرت طلبی در جوامع سبب شده است که دانشمندان علوم مختلف اعم از جامعه‌شناسان، روانشناسان، سیاستمداران و ... تحقیقات گسترده‌ای در زمینه عوامل مؤثر بر قدرت طلبی و پیدایش شخصیت قدرت طلب ارائه دهند. اما به طور عمده، روانشناسی اجتماعی علمی است که شخصیت قدرت طلب را تعریف کرده و آن را در مقابل شخصیت دموکراتیک قرار می‌دهد.

بر اساس پژوهش کلاسیک تئودور آدورنو^۱ (۱۹۵۰)، شخصیت قدرت طلب، شخصیتی اساساً ضعیف و وابسته و ناامن است که برای رسیدن به احساس امنیت و قدرت، به دنبال آن است که نظم و انتظامی در جهان به وجود آورد. او خواستار جامعه‌ای سلسله‌مراتبی است که با مفهوم جامعه باز و دموکراتیک، قرابتی ندارد.

به نظر تهرانی (۱۳۸۳) در جامعه اقتدارگرا، احساس نابرابری بیداد می‌کند و هیچ‌کس خود را هم

ردیف و برابر با دیگری نمی‌پندارد. لذا هیچ‌گاه حقوق دیگران رعایت نمی‌شود. هر کس به دنبال منافع خویش است و برای تامین آن‌ها دست به انجام هر کار صواب و ناصوابی می‌زند. در هیچ جامعه ضددموکراتیکی، اخبار رسانه‌ها مطابق با واقعیت نیست، چرا که کارگزاران رسانه هر آن‌چه را مطابق میل خویش باشد مطرح می‌کنند و اخبار و اطلاعات را با جهت‌گیری‌های خود کوچک و بزرگ جلوه می‌دهند. سانسور در چنین جامعه‌ای به شدت وجود دارد و افراد جامعه در بی‌خبری واقعی به سر می‌برند. در جامعه ضددموکراتیک، همچون یک جامعه مکانیک از نظر دورکیم، تفاوت بین افراد معنایی ندارد، هر کس باید مشابه و هم‌رنگ با دیگران باشد تا شناخته نشود، انگ نخورد و توسط دیگران تحقیر نگردد. انسان اقتدارگرا اصول و قواعد گروه و هنجارهای جامعه را بدون چون و چرا می‌پذیرد و در تبعیت از آن‌ها دریغ نمی‌کند. در جامعه اقتدارگرا، تعصب نژادی و اختلافات قومی به شدت وجود دارد و افراد بدون توجه به خصایل انسانی دیگران، آن‌ها را تحقیر می‌کنند و خود را برتر و سایرین را پست می‌انگارند. در چنین جامعه‌ای، افراد نسبت به هم و نسبت به حکومت و ارکان آن و نیز بالعکس اعتماد ندارند. می‌توان گفت اعتماد اجتماعی که یکی از شاخصه‌های سرمایه اجتماعی است، در چنین جامعه

¹ Adorno• Thodor

شود و چگونه رشد می‌یابد؟ عوامل مؤثر بر اقتدارگرایی افراد چیست؟

پیشینه پژوهشی

علی‌رغم اهمیت موضوع، در ارتباط با موضوع پژوهش حاضر یعنی شخصیت قدرت طلب و عوامل مؤثر بر آن، در ایران پژوهش مستقل و درخور توجهی انجام نشده است. در ادامه به چند تحقیق که در حاشیه خود به این مسئله هم پرداخته‌اند، اشاره می‌شود.

به نظر علی موسی نژاد (۱۳۷۸) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش پسران نوجوان و جوانان زندان به مواد اعتیاد آور، بر این باور است که در شیوه تربیتی استبدادی، فقط پدر تصمیم می‌گیرد. از والدین به صورت بدون چون و چرا تبعیت می‌شود. در تربیت فرزندان از تنبیه استفاده می‌شود. این در حالی است که در خانواده دموکرات، اعضای خانواده با هم مشورت می‌کنند، به هم احترام می‌گذارند، در حل مشکلات به هم کمک می‌کنند و کوچکترها توسط بزرگترها راهنمایی می‌شوند.

مسیح‌الله کیهانی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان (۱۳۸۴) معتقد است که در خانواده استبدادی، فقط یکی از والدین تصمیم می‌گیرد. کودکان شدیداً کنترل می‌شوند و اجازه مخالفت با تصمیمات والدین را ندارند. لذا افرادی که در این خانواده‌ها رشد می‌کنند، معمولاً شخصیتی تابع دارند و به راحتی مورد سوء استفاده دولتمردان برای رسیدن به مقاصد خویش قرار می‌گیرند و به طور کلی، کمتر توسط این افراد کنش سیاسی هنرمندانه و آگاهانه‌ای صورت می‌گیرد.

ای رنگ باخته است و هر کس به دنبال تامین منافع خویش است. (تهرانی، ۱۳۸۳: ۳۲-۵۳)

اقتدارگرایی به معنای سیطره جویی، خودکامگی و تسلیم بی‌چون و چرا از قدرت است که منظور از آن در بافت سیاسی-روانی، ناآگاهی و ناتوانی است. در یک جامعه اقتدارگرا که قداست و اعتبار معنایی ندارد، حد و حریم دیگران مشخص نیست و معمولاً به آن تجاوز می‌شود و آن‌چه در چنین جامعه‌ای غلبه دارد، ترس و زور است. شرایطی که در جامعه اقتدارگرا حکمفرماست، افراد را برون‌نگر بار می‌آورد که در همه حال و در همه شئون زندگی، دیگران را مسبب و عامل بدبختی و شکست خویش می‌دانند. در جامعه اقتدارگرا، همیشه از خرابکاری‌های دشمن دست‌نشانده‌های آن‌ها سخن گفته می‌شود و به نظر می‌رسد که بحران‌ها و آشفتگی‌های ایجاد شده در جامعه ناشی از آن است. (همان)

شخصیت‌های اقتدارگرا فراوانند، همه ما کم و بیش قدرت طلبیم و به طور آگاهانه یا نیمه‌آگاه، حيله‌های سلطه‌جویی را از آغاز تا پایان زندگی مان دنبال می‌کنیم تا حیات واقعی مان را مخفی نموده و در این فرآیند، خود و هموعانمان را به سطح اشیا تنزل دهیم تا بتوانیم بر آنها کنترل داشته باشیم. اما باید دانست که هیچ‌کس از بدو تولد اقتدارگرا نیست، به عبارت دیگر عواملی در ایجاد و تقویت اقتدارگرایی مؤثرند. با توجه به آن‌چه گفته شد می‌توان به مسئله ساز بودن اقتدارگرایی در هر جامعه‌ای پی‌برد و بنابر این به نظر می‌رسد که مطالعه علمی بر این موضوع می‌تواند از جایگاه جامعه‌شناختی برخوردار باشد. در مقاله حاضر درصدد خواهیم بود که به سؤالاتی از این قبیل پاسخ گوئیم: شخصیت اقتدارگرا کیست؟ چگونه متولد می‌شود؟

نشان می‌دهد که اقتدارگرایی با متغیرهای سطح تحصیلات، نسبی‌گرایی و ارزش‌های خود-رهبری رابطه دارد. زمانی که اطاعت همبسته با اقتدارگرایی در نظر گرفته می‌شود، رابطه‌ای منفی بین اقتدارگرایی و متغیرهای سن، ارزشهای عام‌گرایی، سنت‌گرایی، انتقاد برونی، محافظه‌کاری اقتصادی و ارزش‌های قدرت وجود دارد.

گارت نوریس^۳ از پایان‌نامه دکتری خود در رشته فلسفه دانشگاه بوند با موضوع بررسی شخصیت اقتدارگرا در قرن ۲۱ در سال ۲۰۰۵ دفاع کرده است. به نظر او عامل بسیار مهم در شکل‌گیری شخصیت اقتدار طلب، روابط خانوادگی در کودکی افراد است. این افراد، انتظارات منفی از کودکی دارند، مخصوصاً از حضور سرد و غیرقابل دسترس پدرانشان. جامعه‌پذیری و آنچه که در محیط خانواده فراهم می‌شود، نقش مهمی در شکل‌گیری چنین نگرشهای منفی بازی می‌کند. کودک به‌همنوایی با قوانینی که در خانواده تعیین شده است (مانند آن‌چه که پدر به عنوان رأس خانواده تعیین می‌کند) نیازمند است. آنها ممکن است خودشان چنین اقتداری را طلب کنند. کودک کم‌سن و سال، توان ایستادگی با ارزشهای پیشداورانه والدین را ندارد و نیز او قادر به همنوایی با قوانین عام نمی‌باشد.

چارچوب نظری تحقیق

در اواخر سال ۱۹۵۰، گروهی از روانشناسان از دانشگاه کالیفرنیا در برکلی-تئودور آدورنو، الس فرنکل برونسویک^۴، دانیل لوینسون^۵ و نویت

پایان‌نامه کارشناسی ارشد مریم زارعیان با موضوع بررسی تأثیر شخصیت مستبدانه والدین بر نگرش دانشجویان دانشگاه تهران به دموکراسی که در سال ۱۳۸۵ دفاع شده است، به این نتیجه رسیده است که شخصیت مستبدانه والدین با مشارکت سیاسی پایین دانشجویان رابطه مستقیم معنادار دارد و نیز با احساس برابری و آزادی و باور مثبت به آزادی در دانشجویان دختر نمونه رابطه مستقیم معنادار دارد.

نورالدین اله دادی (۱۳۸۶) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با موضوع بررسی عوامل اجتماعی-فرهنگی مؤثر بر باورپذیری دموکراسی (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه اصفهان) به این نتایج دست یافت: بین ساخت خانواده و باورپذیری دموکراسی رابطه معناداری وجود دارد، یعنی ساخت خانواده‌ای که دارای انعطاف و آزادی بیشتری باشد بر باورپذیری دموکراسی تأثیر مثبت دارد. بین سطح تحصیلات دانشجویان و باورپذیری دموکراسی رابطه معناداری وجود ندارد. بین جنسیت و پایگاه اجتماعی اقتصادی با باورپذیری دموکراسی رابطه معناداری وجود دارد. بین میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی و باورپذیری دموکراسی رابطه معناداری وجود دارد، بدین معنا افرادی که از وسایل ارتباط جمعی، بیشتر استفاده می‌کنند، از باورهای دموکراتیک بیشتری برخوردارند.

بارت دوریز^۱ و آلن وان هیل^۲ گرایش به تسلط اجتماعی و اقتدارگرایی را در سال ۲۰۰۲ مقایسه کرده‌اند. در این تحقیق رابطه اقتدارگرایی با اطاعت اجتماعی، نژاد پرستی و پیشداوری‌های منفی مورد مطالعه قرار گرفته است. نتایج حاصل از این تحقیق

³ Norris, Gareth

⁴ Brunswik, Else Frenkel

⁵ Levinson, Daniel J

¹ Bart Duriez

² Alain Van Hiel

شخصیت قدرت طلب، طبق فرضیات غیرمنطقی رفتار می‌کند. شخصیت قدرت طلب، همانند یک مرده است؛ انسانی که به یک عروسک خیمه شب بازی تبدیل شده است. او فاقد عاطفه و در عین حال قابل اعتماد است اما در زندگی خویش هیچ هدف یا خواسته‌ای را دنبال نمی‌کند. زندگی اش فوق العاده خسته کننده و تهی و بی معناست. او افراد دیگر را کنترل می‌کند و آنها را تحت سلطه جویی خویش قرار می‌دهد و خود نیز در سلطه جویی اش گرفتار می‌شود. (شوستروم، ۱۳۶۹: ۱۰-۱۵) شوستروم، شخصیت قدرت طلب را فردی می‌داند که خود و دیگران را به عنوان اشیا استثمار کرده و مورد استفاده و کنترل خود قرار می‌دهد. شخصیت قدرت طلب، فاقد امکانات شخصی، استفاده از دانسته‌ها و پیشرفت زندگی خویش است و تنها هدف او از درک طبیعت بشر، کنترل آن است. او نمی‌خواهد هیچ کس، حتی کسانی که دوست دارد به احساسات درونی او پی ببرند، چرا که دگرگون نشان دادن احساسات یکی از مشخصات اصلی شخصیت قدرت طلب است. او دغل باز است و ظاهری را که فکر می‌کند برای دیگران خوشایند است به خود می‌گیرد و در نتیجه به اهداف خود می‌رسد. او برای تحت تأثیر قرار دادن افراد و کنترل آنها از طریق دانشمند نمایی به پیش می‌رود. شخصیت قدرت طلب، مسئولیت شکست را به گردن نمی‌گیرد و همواره کسی یا چیزی را در این امر، مسئول می‌داند. او از حيله‌ها و فنونی استفاده می‌کند تا نفوذ خود را اعمال کند. احساساتی که ابراز می‌کند، متناسب با موقعیت و از روی تفکر و به صورت حساب شده انتخاب شده است. او از مواهب واقعاً مهم زندگی بی‌خبر است و دیدی تونل مانند دارد یعنی فقط آنچه را که بخواهد می‌بیند و می‌شنود. به زندگی مانند شطرنج می‌نگرد. ظاهراً راحت

سانفورد^۱ - کتاب شخصیت قدرت طلب را منتشر کردند. (نوریس؛ ۲۰۰۵: ۱) ای. فروم^۲ هم اولین فردی بود که پدیده شخصیت قدرت طلب را از نقطه نظر روان‌شناسی تحلیل کرد. او همراه با ریچ^۳، مسئله فاشیسم را در دهه ۱۹۳۰ در نهاد تحقیقات اجتماعی در فرانکفورت شروع کردند. فروم انتظار داشت که یک پیوند مستقیم، بین هواخواهی فاشیسم و شخصیت قدرت طلب وجود داشته باشد. (اسملیک؛ ۲۰۰۸/۵/۳). نخستین کسی که به بحث از مفهوم شخصیت دموکراتیک در عرصه سیاست و حکومت پرداخت، هارولد لاسول بود. (بشیریه؛ ۱۳۸۱: ۱۰۳)

با توجه به تحلیل مطالعاتی که قبلاً در زمینه شخصیت قدرت طلب انجام شده است و انتقادات وارد بر آن‌ها، می‌توان گفت که یک مجموعه نتایج واقعی بر اساس آنچه که شخصیت اقتدارطلب نامیده می‌شود، وجود ندارد؛ به عبارتی در مورد آن اختلاف نظر وجود دارد. بعضی موافقند که این، یک نگرش است. در حالی که عده‌ای ادعا می‌کنند که شخصیت اقتدارطلب، متغیر است، بعضی آن را یک هستی و وجود ثابت می‌دانند. دیگران آن را به عنوان یک انسان مجبور شده به وسیله عوامل محیطی می‌بینند. در مقابل عده‌ای آن را یک شخصیت ثابت که در کودکی شکل گرفته است، می‌دانند.

ویلیام گلاسر^۴، شخصیت قدرت طلب را فردی غیر مسئول می‌داند که باید برای خودش مسئولیت قبول کند. اریک برن^۵ معتقد است که شخصیت قدرت طلب یک بازیگر است. به نظر آلبرت آلیس^۶،

¹ Sanford, R. Nevitt

² Fromm, E.

³ Reich, W.

⁴ Glasser, William

⁵ Berne, Erich

⁶ Ellis, Albert

ویژگی‌های عرفی خود، نمایش اغراق‌آمیز قدرت و صلابت.

۷. بدبینی و ویرانگری: خصومت عام و بدگویی از انسان.

۸. فرافکنی: تمایل به این اعتقاد که جهان دستخوش مخاطرات و بی‌بند و باری است، فرافکنی هوا و هوس‌های ناخودآگاه.

۹. نگرش به جنس^۱: نگرانی بیش از حد درباره وقایع جنسی. (آدورنو، ۱۹۵۰: ۲۲۸)

یکی از مباحثی که در مطالعه شخصیت قدرت طلب، به عنوان یک اصل مرکزی به ذهن می‌رسد، اطاعت است. میلگرام^۲ (۱۹۶۳)، اطاعت را به عنوان پذیرفتن خواسته‌های دیگران قلمداد می‌کند که ممکن است مطلوب و یا نامطلوب تلقی شود. المس^۳، پیوند بین اقتدارگرایی و رفتار مطیعانه را تبیین می‌کند. به نظر میرسد که رابطه بین اطاعت و برخی عناصر اقتدارگرایی، کاملاً محکم باشد و باید یادآوری شود که اندازه‌گیری اطاعت، راهی برای اندازه‌گیری تسلیم واقعی اقتدار است. (المس، ۱۹۷۲: ۱۳۳). فلدمن^۴ در مورد هم‌نواپی و اطاعت، این جنبه اقتدارگرایی را به عنوان درجه اول اهمیت در درک و فهم شخصیت اقتدارطلب مورد ملاحظه قرار داده است. عنصر اطاعت برای درک رفتار مطیعانه، حیاتی و اساسی است. (فلدمن، ۲۰۰۳: ۶۷) نوریس^۵ بر این باور است که تمایل به هم‌نواپی تحت تأثیر عوامل زیادی از جمله هوش و جنس است. مخصوصاً اقتدارگرایی به عنوان یک متغیر روان‌شناسانه تعریف می‌شود که می‌تواند بر هم‌نواپی تأثیر گذارد. هم‌نواپی یک سندروم چند عاملی است. تعریف و اندازه‌گیری

است ولی به شدت کنترل می‌شود و به کنترل دیگران تمایل دارد. نسبت به خود و دیگران بدبین است و در اعماق قلب خویش به طبیعت بشر، اعتمادی ندارد و ارتباط با سایر افراد بشر به نظر او برای دو منظور کنترل کردن و یا کنترل شدن است. (شوستروم، ۱۳۶۹: ۱۲۳)

تئودور آدورنو (۱۹۵۰)، یکی از جامعه‌شناسانی است که در کتاب شخصیت قدرت طلب خویش به تعریف شخصیت قدرت طلب و مشخص نمودن ویژگی‌های آن پرداخته است. او شخصیت قدرت طلب را فردی اساساً ضعیف و وابسته و ناامن می‌داند و برای سنجش اقتدارگرایی، از مقیاس فاشیسم استفاده می‌کند. این مقیاس، در ۹ بعد کلیدی شخصیت فاشیست طراحی شده است و برای اندازه‌گیری پتانسیل ضددموکراتیک است. این ۹ بعد کلیدی به شرح زیرند:

۱. عرف پرستی: پیروی کامل از ارزش‌های سنتی، ارزش‌های طبقه متوسط.
۲. اطاعت از قدرت: نگرش فرمانبردار و غیرمقدادانه نسبت به قدرت اخلاقی آرمانی شده حلقه خواص.
۳. تعرض مستبدانه: گرایش به یافتن افرادی که ارزش‌های عرفی را زیر پا می‌نهند و مجازات آن‌ها.
۴. خشک‌اندیشی: مخالفت با تخیل، تصور و باریک‌بینی و خلاقیت.
۵. خرافه پرستی: اعتقاد به عوامل تعیین‌کننده غیبی در سرنوشت، گرایش به تفکر در چارچوب مقولاتی انعطاف‌ناپذیر و ثابت.
۶. قدرت و صلابت: دل‌مشغولی با سلطه و فرمانبرداری، قوی و ضعیف، رهبر و پیرو، همانند انگاری با شخصیت‌های قدرت، پافشاری افراطی بر

¹ Heightened concerns about sex

² Milgram, Stanley.

³ Elms, A.C.

⁴ Feldman, Jan.

⁵ Norris, Gareth.

ایجاد می‌گردد که منجر به تبعیت و اطاعت از طبقات بالا می‌شود و عامل آن ناتوانی اجتماعی و حقارت ناشی از آن است. در این وضعیت یک حالت سادومازوخیسم (لذت جویی در درد) به وجود می‌آید. فرد از یک طرف از تحقیر دیگران احساس رضایت می‌کند و از طرف دیگر احساس می‌کند که یک قربانی است. نکته مهم این است که قدرت طلبی طبقات بالا به خاطر قدرت‌پذیری توده‌ها و طبقات پایین جامعه است.

نقیب زاده (۱۳۸۳) می‌نویسد که هگل، ترس و نگرانی از مرگ را عامل ایجاد شخصیت اقتدارگرا می‌داند. در واقع او در پشت سر کسی که جلو می‌اندازد پناه می‌گیرد. از نظر کانت، عشق به خدمتگزاری و نوکری باعث قدرت طلبی می‌شود. مردم عادی از آزادی می‌ترسند چرا که بسیار راحت تر و آسان تر است که به وسیله دیگران هدایت شوند. انسان، حیوانی است که نیازمند رهبر است زیرا رهبر، تجسم کسی است که با قاطعیت، اراده افراد را نمایندگی و داوری می‌کند. هابز فرق انسان با حیوان را داشتن عقل می‌داند. به نظر او همین عقل او را به قرارداد اجتماعی سوق می‌دهد. او سلطه و قدرت لویاتان را قبول می‌کند تا در مقابل امنیت را به دست آورد.

صاحب‌نظران مکتب تئوری توده وار نیز عواملی را در ایجاد اقتدارگرایی مؤثر دانسته‌اند. هانا آرنت (۱۹۵۸)، شخصیت اقتدارگرا را محصول جامعه توده وار که شدیداً ذره‌ای شده است، می‌داند. ویژگی عمده او، انزوا و نداشتن روابط بهنجار است که تعدیل شخصیت او در گرو عضویت در یک طبقه است. کورن هاوزر^۴ (۱۹۵۹)، با توضیح این که شخصیت اقتدارگرا می‌تواند برآمده از تمام طبقات

همنواپی می‌تواند مشکل باشد، با وجود این، فرضیه همنواپی، وابسته به مطالعه متغیرهای روان‌شناسی اجتماعی و اقتدارگرایی است. (نوریس، ۲۰۰۵: ۲۵۰)

از دیدگاه صاحب‌نظران مختلف، عوامل مختلفی می‌تواند دلیل قدرت طلبی باشد. فردریک پرلز، معتقد است که تضاد برونی انسان بین حمایت از خود و حمایت از محیط عامل اصلی اقتدارگرایی است. جیمز بوگنتال^۱، ناتوانی و بیچارگی را عامل قدرت طلبی می‌داند. به نظر جی هال^۲، اریک برن و ویلیام گلاسر، وحشت از داشتن ارتباط متقابل نزدیک با دیگران، دوری از صمیمیت و ترس از محسور شدن با دیگران، باعث ایجاد شخصیت قدرت طلب می‌شود. به همین جهت، شخصیت قدرت طلب برای اجتناب از صمیمی شدن و محسور گشتن، طبق مراسم و مقررات با دیگران معاشرت می‌کند. (شوستروم، ۱۳۶۹: ۱۰)

اریک فروم^۳ (۱۳۷۰) معتقد است که عشق، عامل نهایی ارتباط انسان با انسان است و این عشق عبارت است از شناخت انسان آن‌طور که هست و عشق ورزیدن به مقاصد نهایی وی. به عقیده او به راحتی و بدون تغییر در کیفیت و ذات اشیا می‌توان بر آنها مسلط شد و آنها را به قطعات کوچکتر تقسیم کرد ولی انسان، شیء نیست و تنها در صورتی می‌توان او را به قطعات ریز تقسیم کرد که او را از بین برده و نابود کنیم و برای تسلط بر او ناچاریم به او آزار برسانیم. اما به هر حال، در جریان تمایلات بازارگونه، انسان از حالت انسانیت خارج شده و به سوی شیء بودن حرکت می‌کند. اریک فروم بر این باور است که در طبقات پایین جامعه، من برتر اقتدارگرا در ذهن

¹ Bugental, James

² Haley, Jay

³ Fromm, Erich

⁴ Kornhauser, William.

متغیرها	نوع متغیر	نظریات پژوهش
شخصیت قدرت طلب	وابسته	آدورنو
جامعه پذیری	مستقل	شوستروم، مید، مارکوزه، کوئن
عضویت گروهی	مستقل	مکتب تئوری توده وار (هانا آرنه)
سن	مستقل	فروید
پایگاه اجتماعی - اقتصادی	مستقل	وبر، لیپست، کورن هاوزر، اریک فروم

به عقیده ربانی (۱۳۸۶)، افرادی که دارای والدین مقتدر مستبد هستند، معمولاً در جو شدیداً تمایل جدی به ارائه رفتارهای پرخاشگرانه بر اساس رفتار والدین خود دارند. در واقع، رفتار والدین در کودکان تضاد روان شناختی ایجاد می‌کند، به طوری که آنها الگوهای مشاهده می‌کنند که دارای منش مقتدارانه هستند. در نتیجه، این حالت کودک را و می‌دارد که رابطه اش را با احساسات هدایت شده به سوی والدین و دیگران تنظیم کند تا شرایط جدیدی ایجاد نماید. وی بر این باور است که تجارب اولین سالهای زندگی، اهمیت بسیار زیادی در شکل‌گیری شخصیت قدرت طلب دارد. (ربانی، ۱۳۸۶: ۱۵۷)

فرضیه های تحقیق

اقتدارگرایی افراد، بیشتر از حد متوسط است.
 بین اقتدارگرایی و سن رابطه وجود دارد.
 بین اقتدارگرایی و عضویت گروهی افراد رابطه وجود دارد.

بین اقتدارگرایی و جنس، رابطه وجود دارد.

بین اقتدارگرایی و ساخت خانواده رابطه وجود دارد.

بین اقتدارگرایی و ساخت نظام آموزشی رابطه وجود دارد.

اجتماعی موجود در جامعه باشد، بیان می‌کند که هنگامی که این افراد احساس بی‌طبقه بودن و رها شدگی می‌کنند، به کام جنبش توتالیتیر کشیده می‌شوند. لیپست^۱ (۱۹۶۹)، از دیگر نظریه پردازان مکتب تئوری توده وار، معتقد است که اقشاری از جامعه که بیشتر دچار فشار و تنش هستند، بیشتر امکان دارد که به شخصیتی اقتدارگرا تبدیل شوند.

کوئن^۲ (۱۳۷۲)، جامعه‌پذیری را فرآیندی می‌داند که راههای زندگی در جامعه را به انسان می‌آموزد، به او شخصیت می‌دهد و برای انجام وظایف فردی و به عنوان عضو جامعه، ظرفیت‌های او را توسعه می‌بخشد. شوستروم (۱۳۶۹) بر این باور است که شخصیت‌های قدرت طلبی که امروز وجود دارند، در کودکی سالم بوده‌اند. آنها همراه با رشد خویش به دنیایی که پر از قدرت طلبی و سلطه جویی است پا می‌گذارند و از والدین قدرت طلب خویش آموزش می‌بینند. البته باید توجه داشت که والدین آنها هم خود محصول همین جامعه قدرت طلب هستند. والدین قدرت طلب، بر رفتارهای خارجی کودکان کنترل می‌کنند و موظفند که نسبت به آنها احساس مسئولیت داشته باشند، به همین دلیل، احساس قدرت مطلق می‌کنند و نقشی همانند قاضی و خدا بر عهده می‌گیرند. مارکوزه^۳ (۱۳۶۷) نظام سرکوبگر جامعه را مسئول گرایش به خشونت در جامعه و عامل ایجاد شخصیت قدرت طلب می‌داند که شامل خانواده، مدرسه و دستگاه‌های دولتی و مذهبی می‌شود. به نظر او، دوران کودکی نقش مهمی در شخصیت فرد دارد.

جدول ۱- متغیرهای تحقیق و نظریات مرتبط با آن

¹ Lipset, Seymour Martin.

² Kuhn, Bruce

³ Marcuse, Herbert.

دارد.

بین اقتدارگرایی و ساخت رسانه های جمعی رابطه وجود دارد. اقتدارگرایی، تحت تأثیر سطح تحصیلات، نوع اشتغال و درآمد است.

روش شناسی تحقیق

۱- قلمرو تحقیق، جامعه و نمونه آماری: قلمرو مکانی این تحقیق، به سبب امکان تجزیه و تحلیل آماری و قابلیت تعمیم، به افراد بالای ۱۸ سال شهر اصفهان (۱۰۲۷۰۴۶ نفر) محدود شد. قلمرو زمانی تحقیق در طول نیمسال دوم سال ۱۳۸۶ بود. روش نمونه گیری در این تحقیق، سهمیه ای بوده است. سهمیه ها با توجه به محل سکونت (بلوک بندی شهر)، جنسیت و سن تعیین گردیده اند. برای برآورد حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شده است. به همین منظور پراکندگی به دست آمده از مطالعه مقدماتی انجام شده و سطح اطمینان ۹۵ درصد، مبنایی برای محاسبه حجم نمونه در نظر گرفته شد و حجم نمونه ۳۶۸ نفر به دست آمد.

۲- ابزار جمع آوری داده ها: پرسشنامه سنجش اقتدارگرایی، پرسشنامه ای ساخته تئودور آدورنو (۱۹۵۰) می باشد. با استفاده از این پرسشنامه و پس از یک مطالعه مقدماتی ($n=40$) و بررسی دقیق سؤالات طراحی شده به وسیله افراد متخصص و حذف و اصلاح پاره ای از عبارات مبهم و نامأنوس، پرسشنامه نهایی با ۳۲ سؤال آماده گردید که البته سؤالاتی نظیر سن، جنس، وضعیت تأهل، سطح تحصیلات، اشتغال و درآمد جدا از ۳۲ سؤال، طراحی و در پرسشنامه گنجانده شد. برای پاسخ گویی به سؤالات، مقیاس پنج درجه ای لیکرت مورد استفاده قرار گرفت.

۳- اعتبار و قابلیت اعتماد ابزار تحقیق: مسأله ای که محقق بعد از تدوین پرسشنامه با آن روبه روست، اعتبار پرسشنامه است. از آن جا اعتبار، امری کیفی است اولاً برای رسیدن به اعتبار سازه از تحقیقات انجام شده مشابه و پایه های نظری استفاده شد و ثانیاً در رابطه با موضوع تحقیق، همه سؤالاتی که به ذهن می رسد و همه آن چه از طریق مطالعات نظری به دست آمد، در مخزنی از گویه ها گرد آمدند. آنگاه در جریان آزمون مقدماتی و با توجه به بومی سازی سؤالات و نیز همبستگی تعدادی از سؤالات، نمونه ای از گویه ها که معرف کل گویه های قابل طرح بود، در پرسشنامه نهایی گرد آمد تا اعتبار نمونه ای به دست آید. ثالثاً برای اعتبار صوری، سؤالات طراحی شده توسط افراد متخصص مورد بررسی قرار گرفت و پرسشنامه نهایی، پس از حذف و اصلاح پاره ای از عبارات مبهم و نامأنوس تهیه شد. برای سنجش میزان قابلیت اعتماد پرسشنامه مقدار آلفای کرونباخ محاسبه گردید. برای اکثر متغیرها میزان آلفا بیش از ۰/۷ به دست آمد. این محاسبات با نرم افزار SPSS 11.5 حاصل گردید.

۴- روش آماری: برای خلاصه کردن و تجزیه و تحلیل اطلاعات حاصل، از آمار توصیفی و استنباطی استفاده شد. در سطح توصیفی از شاخص های آماری نظیر فراوانی، درصد، میانگین، انحراف معیار و ... بهره گیری شد و در سطح تحلیلی، آزمون T، ضرایب همبستگی، ضرایب فی و کرامر، گاما و کندال b و c و رگرسیون چند متغیره مورد استفاده قرار گرفت.

۵- متغیرهای تحقیق: متغیر وابسته، متغیری است که از متغیرهای دیگر تأثیر می پذیرد. در تحقیق حاضر،

طول مطالعات تحقیق به دست آمدند، عبارتند از: سن، جنس، سطح تحصیلات، نوع اشتغال، عضویت گروهی، جامعه پذیری (والدین، مدارس، رسانه های جمعی)

تجزیه و تحلیل داده ها

یافته های این تحقیق در دو بخش قابل ارائه است: بخش توصیفی که به معرفی سیمای پاسخگویان می پردازد و بخش استنباطی که به آزمون فرضیات تحقیق اختصاص دارد.

۱- نتایج توصیفی

جدول ۲- توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب گروه های سنی و جنس

مجموع	گروه های سنی						
	۶۵ و بالاتر	۵۵-۶۵	۴۵-۵۵	۳۵-۴۵	۲۵-۳۵	۱۸-۲۵	
۱۸۵	۰	۳۲	۲۲	۳۵	۵۰	۴۶	تعداد
٪ ۵۰/۳	۰	۸/۷	۶	۹/۵	۱۳/۶	۱۲/۵	درصد
۱۸۳	۱۲	۱۳	۲۶	۴۱	۳۸	۵۳	تعداد
٪ ۴۹/۷	۳/۳	۳/۵	۷/۱	۱۱/۱	۱۰/۳	۱۴/۴	درصد
۳۶۸	۱۲	۴۵	۴۸	۷۶	۸۸	۹۹	تعداد
٪ ۱۰۰	۳/۳	۱۲/۲	۱۳	۲۰/۷	۲۳/۹	۲۶/۹	درصد
							جنس
							مرد
							زن
							مجموع

تعداد پاسخگویان در گروه سنی ۱۸-۲۵ سال و کمترین تعداد در گروه سنی ۶۵ سال و بالاتر قرار دارند.

همان گونه که در جدول فوق آمده است در مجموع ۵۰/۳ درصد از پاسخگویان را مردان و ۴۹/۷ درصد را زنان تشکیل می دهند. بر اساس آمار فوق، بیشترین

جدول ۳- میزان اقتدارگرایی افراد بر حسب درجه آن.

۱	فراوانی	درصد	درصد معتبر	درصد تجمعی
معتبر زیاد	۲	۰/۵	۰/۵	۰/۵
متوسط	۲۴۶	۶۶/۸	۶۶/۸	۶۷/۴

کم	۱۲۰	۳۲/۶	۳۲/۶	۱۰۰
مجموع	۳۶۸	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

با توجه به متغیر اصلی تحقیق یعنی شخصیت قدرت طلب در جدول زیر میزان اقتدارگرایی افراد قابل مشاهده است. بر اساس جدول فوق و نمره بین ۰ تا ۵ (اقتدارگرایی کم تا اقتدارگرایی زیاد) مشاهده می شود که فقط ۰/۵ درصد از پاسخگویان اقتدارگرایی زیاد دارند در حالی که اکثر افراد (۶۶/۸ درصد) اقتدارگرایی در حد متوسط دارند.

۲- تحلیل استنباطی

همان طور که قبلا هم گفته شد، این تحقیق دارای ۸ فرضیه بود که به منظور بررسی صحت و سقم این فرضیات از آزمون های آماری مختلفی استفاده شده که در این قسمت، به آنها پرداخته می شود.

جدول ۴- آزمون T تک نمونه ای برای اقتدارگرایی و شاخص های آن .

انحراف از استاندارد	میانگین	تفاوت میانگین ها	درجه آزادی	t
۰/۴۱۱۱۵	۲/۸۷۸	-۰/۱۲۲	۰/۰۰۰	-۵/۶۹۰
۱/۰۴۴۹۸	۳/۰۳۶۷	۰/۰۳۶۷	۰/۵۰۱	۰/۶۷۳
۱/۰۴۰۵۴	۳/۱۳۱۸	۰/۱۳۱۸	۰/۰۱۶	۲/۴۳۰
۰/۷۸۹۵۴	۲/۱۰۸۷	-۰/۸۹۱۳	۰/۰۰۰	-۲۱/۶۵۶
۰/۶۰۲۹۹	۲/۳۵۲۶	-۰/۶۴۷۴	۰/۰۰۰	-۲۰/۵۹۷
۰/۶۹۰۴۴	۳/۹۷۸۳	۰/۹۷۸۳	۰/۰۰۰	۲۷/۱۸۰
۰/۷۳۱۰۸	۳/۱۹۴۷	۰/۱۹۴۷	۰/۰۰۰	۵/۱۱۰
۰/۷۰۰۲۲	۲/۲۱۱۱	-۰/۷۸۸۹	۰/۰۰۰	-۲۱/۶۱۴
۰/۹۱۲۷۹	۳/۸۵۰۵	۰/۸۵۰۵	۰/۰۰۰	۱۷/۸۷۵
۱/۱۰۸۵۱	۲/۰۳۸۰	-۰/۹۶۲۰	۰/۰۰۰	-۱۶/۶۴۷

با توجه به میانگین به دست آمده، اقتدارگرایی افراد، کمی بیشتر از حد متوسط (۲/۸۷) است. پس اولین فرضیه تحقیق تایید می شود. اما در مورد شاخص های اقتدارگرایی می توان گفت: تعرض مستبدانه، خشک اندیشی، بدبینی، حساسیت به مسائل مربوط به جنس در افراد، کمتر از حد متوسط است. عرف

پرستی، اطاعت از قدرت، خرافه پرستی، فرافکنی، قدرت و صلابت در افراد، بالاتر از حد متوسط است. آزمون سایر فرضیه ها برای هر یک از متغیرها، ضرایب هر کدام، مقدار آماره و معناداری آنها در جدول ۵ قابل مشاهده است.

جدول ۵- آزمون فرضیه‌های تحقیق

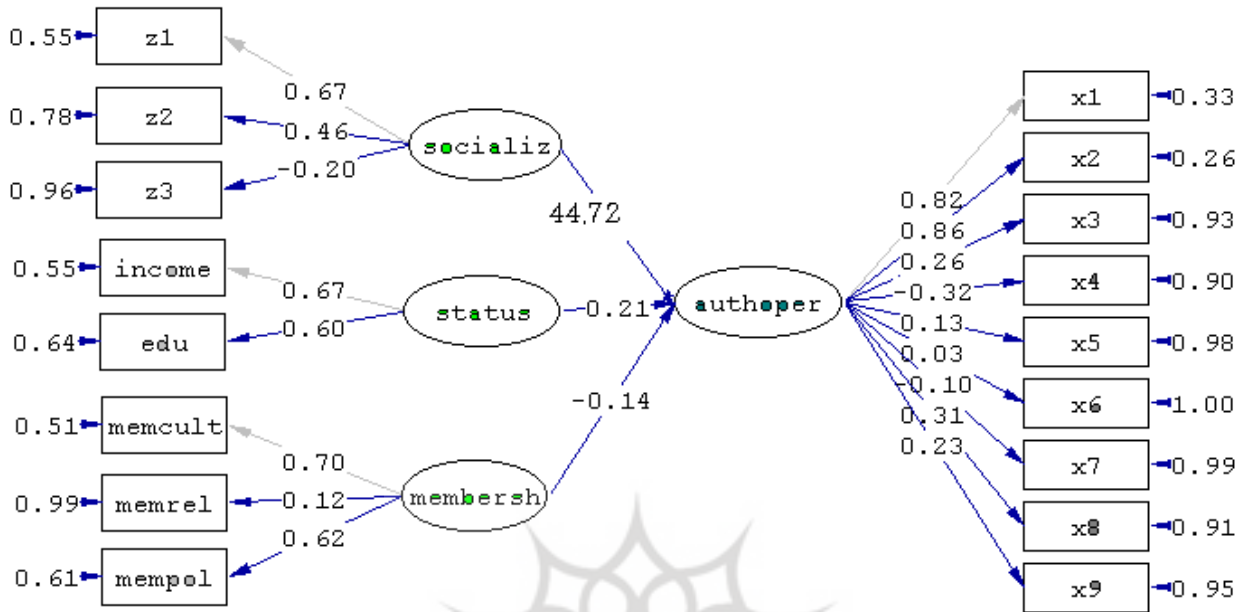
متغیر (Variable)	ضریب	نماد	مقدار (Value)	معناداری (sig)	آزمون فرضیه
سن	پیرسون	ρ	-۰/۱۶۸	۰/۰۰۱	تایید فرضیه
عضویت گروهی	پیرسون	ρ	-۰/۱۵۴	۰/۰۰۵	تایید فرضیه
جنس	کرامر	V	۰/۸۷۶	۰/۰۰۰	تایید فرضیه
ساخت خانواده	کندال b	τb	۰/۲۴۱	۰/۰۰۰	تایید فرضیه
ساخت نظام آموزشی	کندال b	τb	-۰/۱۱۵	۰/۰۰۱	تایید فرضیه
ساخت رسانه‌های جمعی	کندال b	τb	-۰/۱۲۶	۰/۰۰۱	تایید فرضیه
سطح تحصیلات، نوع اشتغال و درآمد	رگرسیون چند متغیره	R^2	۰/۳۰۰	۰/۰۳۱	تایید فرضیه

در ادامه، مدل معادله ساختاری مقاله حاضر ترسیم شده است. با توجه به این مدل که با استفاده از نرم افزار Lisrel رسم گردیده، ملاحظه می‌شود که سه متغیر پنهان بیرونی که خود با تعدادی متغیر مشاهده شده، مورد سنجش قرار گرفته اند، بر متغیر پنهان وابسته یعنی شخصیت قدرت طلب (authorper) تأثیر دارد. در این میان، تأثیر متغیر جامعه پذیری قدرت (۴۴/۷۲) از بقیه بیشتر است. متغیر شخصیت قدرت طلب، خود با ۹ معرف کلیدی که توسط آدورنو مطرح شده است، مورد سنجش قرار گرفته است. مشاهده می‌شود که متغیر اطاعت از قدرت (X2) بیشترین سهم (۰/۸۶) را در ساختن متغیر شخصیت قدرت طلب داشته است.

برازش مدل به طور کلی خوب است، چرا که آماره کای اسکوتر که به لحاظ فنی شاخص بدی برازش است، برابر با ۱۲۳/۴۴ با ۱۱۴ درجه آزادی و مقدار احتمال حدوداً ۰/۲۵۷ است. ملاحظه می‌شود که آماره کای اسکوتر معنادار نیست و در مدلسازی به دنبال کای اسکوتر غیر معنادار هستیم و بنابراین مدل معادله ساختاری تدوین شده به وسیله داده‌های واریانس-کوواریانس نمونه ای حمایت می‌شود. تفسیر دیگر این است که چون مقدار کای اسکوتر نزدیک به تعداد درجات آزادی است، برازش مدل قوی است. پارامتر غیر مرکزی (NCP) بر اساس تفاوت مقدار کای اسکوتر و درجه آزادی محاسبه می‌شود و دارای مقدار مورد انتظار صفر است. به عبارت دیگر، مقدار صفر برای NCP بیانگر برازش کامل است. معیار سوم این است که ریشه میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA) برابر با ۰/۰۴۴ محاسبه شده که در سطح قابل قبول این معیار (کوچکتر از ۰/۰۵) قرار دارد. در نهایت شاخص نیکویی برازش برابر با ۰/۹۸ به دست آمده که در دامنه قابل قبول این شاخص (۰/۹۵ به بالا) است. از مجموع این شاخص‌های برازش به این نتیجه می‌رسیم که مدل قابل قبول و خوب برازش شده است و مدل نظری تدوین شده توسط محققان به وسیله داده‌های نمونه ای حمایت می‌شود. (شوماخر و لومکس، ۱۳۸۸: ۱۰۱-۱۴۲)

در ادامه، مدل معادله ساختاری مقاله حاضر ترسیم شده است. با توجه به این مدل که با استفاده از نرم افزار Lisrel رسم گردیده، ملاحظه می‌شود که سه متغیر پنهان بیرونی که خود با تعدادی متغیر مشاهده شده، مورد سنجش قرار گرفته اند، بر متغیر پنهان وابسته یعنی شخصیت قدرت طلب (authorper) تأثیر دارد. در این میان، تأثیر متغیر جامعه پذیری قدرت (۴۴/۷۲) از بقیه بیشتر است. متغیر شخصیت قدرت طلب، خود با ۹ معرف کلیدی که توسط آدورنو مطرح شده است، مورد سنجش قرار گرفته است. مشاهده می‌شود که متغیر اطاعت از قدرت (X2) بیشترین سهم (۰/۸۶) را در ساختن متغیر شخصیت قدرت طلب داشته است.

برازش مدل به طور کلی خوب است، چرا که آماره کای اسکوتر که به لحاظ فنی شاخص بدی برازش است، برابر با ۱۲۳/۴۴ با ۱۱۴ درجه آزادی و مقدار احتمال حدوداً ۰/۲۵۷ است. ملاحظه می‌شود که آماره کای اسکوتر معنادار نیست و در مدلسازی به دنبال کای اسکوتر غیر معنادار هستیم و بنابراین مدل



Chi-Square=123.44, df=114, P-value=0.25696, RMSEA=0.044

بحث و نتیجه گیری

را زیر پا می نهند. از نتایج تحقیق، به دست آمد که تعرض مستبدانه و حساسیت نسبت به مسائل جنسی، کمتر از حد متوسط است. به نظر می رسد که تا حدودی ارزش های جامعه و برخورد با خاطیان، کم رنگ شده است و آرمان هایی چون شرف، انضباط، تربیت، کارکردن سخت و پاکدامنی، جدیت و اهمیت سال های گذشته را ندارند، این امر می تواند به خاطر یک سری تبلیغات ناشیانه باشد.

خشک اندیشی به معنای مخالفت با تخیل، تصور، باریک بینی و خلاقیت است و بدبینی، خصومت عام و بدگویی از انسان تعریف شد. این دو شاخص نیز در میان افراد، کمتر از حد متوسط است. جامعه ایران در گذشته، جامعه ای تولیدی بوده است.

با توجه به مطالعات نظری و شاخص های اقتدارگرایی، مهم ترین و اصلی ترین فرضیه تحقیق که به ذهن محقق رسید، این بود که اقتدارگرایی افراد بالاتر از حد متوسط است. با استفاده از آزمون T به این نتیجه رسیدیم که میانگین اقتدارگرایی افراد، کمی بالاتر از حد متوسط و تقریباً برابر ۲/۸۷ بود.

میلر (۱۳۸۴)، تعرض مستبدانه را گرایش به یافتن افرادی که ارزشهای عرفی را زیر پا می نهند و رسوا کردن و مجازات و طرد آنها، تعریف می کند. حساسیت نسبت به مسائل جنسی هم می تواند در تعرض مستبدانه، جای گیرد، چرا که متجاوزین و منحرفین جنسی هم کسانی هستند که ارزشهای عرفی

در یک جامعه تولیدی، اهمیت کار یدی و در نتیجه کاسب و تولیدکننده زیاد است. تفریح و اوقات فراغت، جایگاهی ندارد. آن چه مهم است، کار و تولید است. امروزه با ورود فناوری های نوین، زمینه برای تخیل، تصور، باریک بینی و خلاقیت بیشتر شده است. هنرمندان و اساتید، ارج و قرب بیشتری یافته اند و با استفاده از تکنولوژی، هنر خویش را دو چندان ابراز نموده اند.

با توجه به نتایج، بدبینی نیز کمتر از حد متوسط است که می تواند ناشی از عدم شناخت افراد نسبت به هم باشد. همان طور که در ضرب المثلی گفته می شود «آگاهی تخم نفرت می کارد». امروزه، چه بسا افرادی که از همسایه مجاور خویش بی خبرند و شاید اصلاً او را نمی شناسند، پس چگونه می توانند نسبت به او قضاوت کرده و اعمال وی را مورد انتقاد و ارزیابی قرار دهند؟ بنابراین، خوش بینی مردم می تواند به خاطر ناآگاهی آنها باشد.

عرف پرستی که پیروی از ارزش ها و رسوم جامعه است، بیشتر از حد متوسط است. به نظر جالب است که اطاعت از عرف و رسوم برای مردم اهمیت دارد اما برخورد با خاطیان از ارزش های عرفی، رنگ باخته است. خود، اطاعت می کنند اما نسبت به عدم اطاعت و تجاوز دیگران بی تفاوتند. این امر می تواند ناشی از پیروی کورکورانه از عرف و سنت باشد. همانطور که در قرآن هم می خوانیم، کفار و مشرکان ابراز می کردند که دنباله روی کیش پدرانشان هستند؛ اما بدون هیچ گونه شناختی! افراد جامعه از عرف و سنت پیروی می کنند، چون «همه» چنین می کنند یا «هیچ کس» چنین نمی کند. آنها تنها می خواهند همانند و هم رنگ دیگران باشند.

خرافه پرستی و پذیرش تعیین کننده های غیبی، در میان افراد جامعه بالاتر از حد متوسط است. متأسفانه، علی رغم بالا رفتن سطح تحصیلات و پیشرفت علوم و فنون، هنوز هم افراد زیادی هستند که در کوچه پس کوچه های شهر، سراغ خانه فالگیرها و رمال ها را می گیرند. هنوز هم کتاب های طالع بینی از پر فروش ترین کتاب ها هستند. هنوز هم بسیاری از گره هایی که به دست اطباء و حکیمان باز می شود، با دندان فالگیرها و جادوگران کور می گردد. (زارع،

۱۳۸۸: www.nrisp.ac.ir)

فرافکنی هم از صفاتی است که میانگین آن از حد متوسط بیشتر است. افراد جامعه، مشکلات و کاستی های موجود در خانواده و جامعه شان را ناشی از کارشکنی ها و دخالت های دیگران می دانند. آنها هیچ گاه فکر نمی کنند که ممکن است خودشان بد عمل کرده باشند یا در تصمیم گیری هایشان دچار اشتباه شده باشند. دیگران را مقصر دانستن، عادت آنها شده است. لذا به تعریف و تمجید یا سرزنش و شماتت دیگران می پردازند.

از میان فرضیه های تحقیق، رابطه اقتدارگرایی با سن تأیید شد. با توجه به ضریب همبستگی پیرسون، مشخص شد که رابطه ای منفی بین اقتدارگرایی و سن برقرار است؛ به عبارت دیگر، هر چه سن بالاتر رود، اقتدارگرایی کاهش می یابد و بالعکس. این رابطه این گونه قابل توجیه است که هر چه سن پایین تر باشد، وابستگی و اتکاء به دیگران بیشتر است. در نتیجه اطاعت و قدرت طلبی هم بیشتر است. با افزایش سن و استقلال بیشتر، فرد لزومی نمی بیند که در همه امور از دیگران تبعیت کند. این امر در نظریات زیگموند فروید^۱ (۱۹۷۵) هم قابل مشاهده است. از دیدگاه او،

^۱ Freud, Sigmund

پیشین مشاهده می‌شود که درویش پور، موسی نژاد و کیهانی به تقسیم خانواده‌ها به دموکراتیک و استبدادی، اهتمام ورزیده‌اند و کیهانی، زارعیان، اله دادی و نوریس به این نتیجه رسیده‌اند که بین ساخت خانواده و اقتدارگرایی - در مقابل آن نگرش به دموکراسی - رابطه معنادار وجود دارد. همچنین اله دادی در پایان نامه خود به رابطه معنادار نگرش به دموکراسی و جامعه‌پذیری قدرت از رسانه‌های جمعی اشاره کرده است.

جرج هربرت مید^۱ (۱۹۶۷)، در نظریه جامعه‌پذیری خود مطرح می‌کند که هویت اجتماعی انسان در جامعه به وجود می‌آید. انسان، جامعه‌پذیر است و جامعه‌پذیری وی رفتار را شکل می‌دهد. مارکوزه (۱۳۶۷) هم از کسانی است که نظام سرکوب جامعه را که شامل خانواده، مدرسه و دستگاه‌های دولتی و مذهبی می‌شود، مسئول گرایش به خشونت در جامعه معرفی می‌کند. به عقیده وی، دوران کودکی تأثیر بسزایی در شخصیت فرد دارد. مک میلان، خانواده را مهم‌ترین نهاد اجتماعی می‌داند. او به خانواده‌هایی که ساختار دموکراتیک دارند، توجه می‌کند و سنگ زیر بنای جامعه دموکراتیک را خانواده‌های دموکراتیک می‌داند. شوستر، هم به ساخت خانواده و هم به ساخت نظام آموزشی توجه می‌کند. به عقیده وی، والدین و معلمان قدرت طلب، کنترل رفتار خارجی کودکان و دانش آموزان را وظیفه خود می‌دانند. آنها نقشی همانند قاضی و خداوند دارند و به خاطر احساس مسئولیتشان است که از شیوه‌های سلطه‌جویانه و قدرت طلبانه استفاده می‌کنند. توکویل به ارتباط رسانه‌هایی چون مطبوعات با دموکراسی می‌

انسان قبل از رسیدن به استقلال، برای رفع نیازهای خود به شدت به دیگران، وابسته است و این وابستگی، نقطه شروع روابط سلطه‌آمیز است. درخواست و تقاضا از دیگران خود، متضمن روابط قدرت است. قدرت کسی که از او درخواست می‌شود و می‌تواند درخواست را بپذیرد یا رد کند و همچنین قدرت درخواست کننده که احساس می‌کند می‌تواند اراده درخواست شونده را زیر سلطه خود بگیرد. در تحقیقات نوریس و دوریز و وان هیل نیز رابطه منفی سن و اقتدارگرایی حاصل گردیده است.

با توجه به نتایج تحقیق بین اقتدارگرایی و عضویت گروهی، رابطه معکوس وجود دارد. به دیگر سخن اینکه هرچه عضویت گروهی بیشتر باشد، اقتدارگرایی کمتر است و بالعکس. این نتیجه با توجه به نظریات مکتب تئوری توده وار توجیه می‌شود. به عقیده هانا آرنت، قدرت طلبان یا همان توده‌ها، شدیداً ذره‌ای شده‌اند. در انزوا قرار دارند و ارتباطات بهنجار ندارند. آنان فاقد سازمان‌یافتگی طبقاتی خاصی هستند. نمی‌توانند در هیچ سازمان مبتنی بر نفع مشترک، در احزاب سیاسی یا حکومت‌های محلی یا سازمانهای حرفه‌ای و اتحادیه‌های کارگری گرد هم آیند. آنها بی‌طرف و بی‌تفاوتند، هرگز به حزبی نمی‌پیوندند و به ندرت در رأی‌گیری‌ها شرکت می‌کنند. فرضیه دیگر، رابطه اقتدارگرایی با جامعه‌پذیری قدرت است که آن را در سه قسمت ساخت خانواده، ساخت نظام آموزشی و ساخت رسانه‌های جمعی مورد ارزیابی قرار داده شد و هر سه فرضیه تأیید شد، به عبارت دیگر، اقتدارگرایی با ساخت خانواده، ساخت نظام آموزشی و ساخت رسانه‌های جمعی ارتباط دارد. این نتیجه در تحقیقات دیگری که قبلاً به آنها اشاره شده است تأیید گردیده بود. در مطالعات

¹ G.H. Mead

دموکراسی در جامعه می‌شود. لذا به نظر لیپست، رفاه اقتصادی و پایگاه طبقاتی در ایجاد دموکراسی مؤثر است. همانطور که در برخی نظریات جامعه‌شناسی مشاهده می‌شود، پایگاه اجتماعی - اقتصادی از عوامل تأثیرگذار بر اقتدارگرایی و شخصیت ضد دموکراتیک است. به گونه‌ای که افراد طبقه پایین بیشتر ضد دموکرات و افراد طبقه بالا و متوسط بیشتر دموکرات هستند. اله دادی در پایان نامه خود به این نتیجه رسیده بود که بین نگرش به دموکراسی و پایگاه اجتماعی - اقتصادی رابطه معنادار وجود دارد در حالی که بین نگرش به دموکراسی و سطح تحصیلات، رابطه‌ای وجود ندارد. در پژوهش دوریز و وان هیل، رابطه منفی اقتدارگرایی با سطح تحصیلات به دست آمده است.

راهکارها و پیشنهادات

برای پیشگیری از شکل‌گیری شخصیت‌های قدرت طلب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- درونی کردن قواعد و مقررات تنظیم شده از جانب والدین و فرزندان.
- ۲- بیان آزادانه عقاید و احساسات فرزندان در خانواده.
- ۳- تصمیم‌گیری با دخالت و مشورت فرزندان.
- ۴- احترام متقابل در خانواده و همیاری و کمک به هم.
- ۵- توجه به یادگیری‌های شناختی و فهم دقیق دروس در مدارس.
- ۶- استفاده معلمان از شیوه‌های مدبرانه جهت اداره کلاس به جای شیوه‌های قدرت طلبانه.
- ۷- اطلاع‌رسانی صحیح و به موقع، بدون سانسور و جهت‌گیری در رسانه‌های جمعی.

پردازد. او معتقد است که رسانه‌های ضد دموکراتیک به طور گزینشی به اخبار و اطلاعات توجه می‌کنند و هر آنچه را که در جهت باورهای خودشان است، نقل می‌کنند

وجود رابطه میان دو متغیر اقتدارگرایی و پایگاه اجتماعی - اقتصادی، در تجزیه و تحلیل داده‌ها تأیید شد. ماکس وبر^۱ (۱۹۷۸)، به پایگاه اجتماعی - اقتصادی انسان توجه زیادی کرده است. وی با تفکیک پایگاه اجتماعی - اقتصادی از طبقه اجتماعی، آن را تعریف نموده و مترادف با گروه‌های منزلتی در نظر گرفته است. پایگاه اجتماعی - اقتصادی که با سه شاخص تحصیلات، درآمد و اشتغال تا حدی ولی به سختی قابل سنجش است، با بسیاری از متغیرها در ارتباط است. به نظر اریک فروم، در طبقات پایین جامعه، ناتوانی اجتماعی و حقارت ناشی از آن مانند ناتوانی کودکان به خلق من برتر اقتدارگرا در ذهن آنها می‌انجامد که تبعیت آنها از طبقات بالا را سهولت می‌بخشد. حالت سادومازوخیستی ایجاد شده و سلطه‌پذیری توده‌ها، سلطه‌طلبی رؤسا را تسهیل می‌کند. کورن هاوزر، معتقد است که افرادی که به جنبش توده‌ای می‌پیوندند - و به اصطلاح ما قدرت طلبند - معمولاً از همه طبقات اجتماعی موجود در جامعه‌اند. به نظر او، روشنفکران مستقل، عناصر حاشیه‌ای طبقه متوسط، کارگران منزوی صنایع و کشاورزی، گونه‌های اجتماعی اصلی در جنبش‌های توتالیترا را تشکیل می‌دهند. لیپست، از دیگر نظریه پردازان مکتب تئوری توده‌وار، معتقد است که هر قدر افراد مرفه‌تر باشند، گرایش‌های دموکراتیک آنها بالاتر است زیرا بیشتر از بقیه از شهرنشینی، آموزش و صنعت بهره‌مندی می‌برند. رشد طبقه متوسط در جامعه باعث گسترش

¹ Weber, Max

۸- شوماخر، دندال ای و ریچارد جی. لومکس، مقدمه ای بر مدلسازی معادله ساختاری، ترجمه وحید قاسمی، انتشارات جامعه شناسان، چاپ اول، ۱۳۸۸.

۹- فروم، اریک، گریز از آزادی، ترجمه عزت الله فولادوند، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.

۱۰- کوئن، بروس، مبانی جامعه شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: انتشارات سمت، چاپ نهم، ۱۳۷۲.

۱۱- کوهن، آلوین استانفورد، تئوریه‌های انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، نشر قومس، تهران، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۶.

۱۲- کیهانی، مسیح الله، بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۴.

۱۳- مارکوزه، خرد و انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، نشر نقره، ۱۳۶۷.

۱۴- موسی نژاد، علی؛ بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش پسران نوجوان و جوان زندان به مواد اعتیاد آور؛ پایان نامه کارشناسی ارشد؛ دانشگاه اصفهان؛ اسفند ۱۳۷۸.

۱۵- میلر، دلبرت، راهنمای سنجش و تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نشرنی، چاپ دوم، ۱۳۸۴.

۱۶- نقیب زاده، احمد، درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی، تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۳.

17- Adorno, T. W. – Frenkel-Brunswik, E. – Levinson, D. J. – Sanford, R. N. The Authoritarian Personality, New York: Harper. 1950.

18- Arendt, H. The Origins Of Totalitarianism, published by Harcourt, Brace Jovanovich. 1958.

۸- کاهش فشارها و تنش های وارد بر اقلیت پایین جامعه.

۹- پای بندی جامعه به ارزش هایی چون تحمل، همکاری، مدارا و تقویت فرهنگ نقد.

منابع

۱- اله دادی، نورالدین، بررسی عوامل اجتماعی - فرهنگی مؤثر بر باورپذیری دموکراسی (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه اصفهان)، رساله کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۶.

۲- بشیریه، حسین، درس های دموکراسی برای همه، تهران: انتشارات نگاه معاصر، چاپ دوم، ۱۳۸۱.

۳- تهرانی، مسعود، استبداد و اقتدارگرایی (ویژگی های شخصیت عقب مانده)، تهران: نشر همراه، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۴- ربانی، رسول، محمد باقر کجیاف، روان شناسی اجتماعی (دیدگاه ها و نظریه ها)، انتشارات دانشگاه اصفهان، چاپ اول، ۱۳۸۶.

۵- زارع، مهدی، ریشه های شبه علم در ایران، گزارشی از ترویج علم مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، ۸۸/۴/۱۰، بازیابی از سایت www.nrisp.ac.ir

۶- زارعیان، مریم، بررسی تاثیر شخصیت مستبدانه والدین بر نگرش دانشجویان به دموکراسی (دانشجویان دانشگاه تهران)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۵.

۷- شوستروم، اورت، روان شناسی انسان سلطه جو، ترجمه قاسم قاضی و غلامعلی سرمد، تهران: مرکز نشر سپهر، چاپ چهارم، ۱۳۶۹.

- 19- Duriez, Bart, Van Hiel, Alain, The march of modern fascism. A comparison of social dominance orientation and authoritarianism, *Personality and Individual Differences* 32, 1199-1213, 2002.
- 20- Elms, A.C. & Milgram, S. Personality characteristics associated with obedience and defiance toward authoritative command. *Journal of Experimental Research and Personality*, 1, 282-289. 1966.
- 21- Freud, Sigmund. *The psychopathology of Everyday Life*, Harmondsworth: Penguin, 1975.
- 22- Kornhauser, W. *The politics of Mass Society*, London, Routledge and Kegan, 1959.
Lipset, S. M. *Political Man*, London, 1969.
Mead, G.H. *Self and Society*, University of Chicago press, 1967.
- 23- Milgram, Stanley. *Obedience to Authority: An Experimental View*. (New York: Harper and Row), 1974.
- 24- Norris, G. "The Authoritarian personality in the 21st century", Ph. D. Department of philosophy in Bond University, 2005.
- 25- Robinson, S. *Defining the Authoritarian Personality*.
(<http://dneiwert.blogspot.com/2006/08/cracks-in-wall-part-i-defining.html>), 2006.
- 26- Smolík, J. *The Influence of the Concept of Authoritarian Personality Today*.
(<http://www.cepsr.com/index.php>), (2008/05/03)
- 27- Weber, Max. *Economy and Society: An Outline Of Interpretive Sociology*, (2 vols Berkeley, University of California Press), 1978.

